



۲۰۲۱/۱۰/۰۸



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش یازدهم

«ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. با حضور سید افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند. ارنست رونان

استاد من سید جمال الدین افغان

(نوری جدید و مردی بصیر بقلم شیخ محمد عبده)

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

تذکر: «این رساله ترجمه مقاله معروف شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر به زیر عنوان "استاذی جمال الدین" می باشد که بارها به عربی به چاپ رسیده است.

علاقمندان میتوانند متن عربی را در کتاب "الثائر الاسلامی، جمال الدین الافغان" به قلم شیخ محمد عبده که در سلسله کتاب الهلال تحت شماره ۲۷۳ در اکتوبر ۱۹۷۳ میلادی در قاهره به چاپ رسیده، دریابند. آنچه در اینجا چاپ شده ترجمه بخش اول آن کتاب توسط بناغلی محمد شفیق "وجدان" است. باقی کتاب گزیده های عروۃ الوثقی و متن عربی رساله معروف سید افغان «رد نیچریه» می باشد که اصل آن بزبان دری است.»

** ** * * * * *

■ جمال الدین افغان در استانبول

وقتی او به آستانه (استانبول) رسید، چند روز بعد از ورودش ملاقات صدراعظم «عالی پاشا» به وی میسر گردید و مورد استقبال فوق العاده و پر حرارت او قرار گرفت. در این ملاقات مهم سید جمال الدین افغان لباس افغانی (با پیراهن و تنبان افغانی ملبس و دستار آشفته ای به سر داشت) با وصف اینکه از نگاه لباس، زبان و عادات به آنها

شبیخ نبود مورد توجه و علاقهٔ امرا و وزرای آن کشور قرار گرفت و همه بر علم، دیانت، تهذیب و ادب او آفرین می‌گفتند.



سید جمال الدین افغان بعد از مدت شش ماه اقامت در مصر از طرف مقامات آنجا به صفت عضو مجلس و انجمن معارف که یکی از مهمترین نهاد های علمی آنکشور بود منصوب گردید. او در ضمن طرح آراء و افکار خود به تعمیم

معارف اشاره کرد، ولی رفقایش با پیش روی در این راه با وی موافق نبودند و در اثر ارائهٔ همین نوع طرح ها بود که شیخ الاسلام آن وقت «حسن فهمی افندی» با وی مخالفتش

را آغاز کرد، به خاطری که به موضوع رزق و روزی او بر می خورد. [جمال الدین افغان ملبس با لباس افغانی](#)

در رمضان سال ۱۲۸۷ هجری قمری - ۱۸۷۰ میلادی مدیر دارالفنون «تحسین افندی» از سید جمال الدین افغان خواهش کرد تا در دارالفنون مذکور سخنرانی کند و مردم را در مورد صنایع تشویق نماید، ولی سید به خاطری که در زبان ترکی دسترسی کافی نداشت معذرت خواست، اما تحسین افندی اصرار نمود و در اثر اصرار او سید جمال الدین افغان خطابهٔ درازی را قبل از ایراد آن نوشت و به وزیر معارف ترکیه «صفوت پاشا» و بعضی مأمورین عالی رتبهٔ معارف چون «شروانی زاده» و «دولتلو منیف پاشا» ارائه نمود و هرکدام این خطابه را بسیار ستودند. وقتیکه روز موعود ایراد خطابه فرا رسید مردم به طرف دارالفنون شتافتند و در آن محفل یک تعداد زیاد رجال حکومت، اعیان، اهل دانش و ارباب جراید اشتراک کرده بودند.

سید جمال الدین افغان بر منبر خطابه قرار گرفت و آنچه را قبلاً تهیه نموده بود ایراد کرد. ولی فهمی افندی به تشبیهاتی که در مورد زندگی انسان و صنایع ذکر گردیده بود، جهت اتمام حجت توجه داشتند.

مثلاً سید جمال الدین افغان ملک را به مغز و مرکز تدبیر و اراده، آهنگری را به بازو، زراعت را به جگر و کشتی رانی را به پاها تشبیه کرده و اندرین موضوع بیانات مفصل داده و بعداً گفته بود، جسم سعادت انسان از همین چیز ها ترکیب یافته است و جسم و بدن نمی تواند بدون روح زندگی کند و روح این جسم یا نبوت است یا حکمت. گرچه نبوت به خداوند مربوط است که به برخی از بندگان خود عنایت می فرماید و چیز کسبی نیست، لیکن حکمت به اثر تفکر و اندیشه در معلومات و اندوخته ها میسر می گردد. نبی از اشتباه و خطا مبرا است اما حکیم خطا و اشتباه می کند. احکام نبوت از جانب پروردگار است که به هیچوجه باطل در آن راه ندارد و از فرائض ایمان است. اما قبول آراء و افکار حکماء بر کسی فرض نیست بلکه افضلیت دارد آنهم در صورتی که مخالف شریعت الهی نباشد.

این بود آنچه سید جمال الدین افغان راجع به نبوت گفته بود و این چیزی است که علمای شریعت اسلامی بر آن اجماع و توافق نظر دارند. لیکن «حسن فهمی افندی» حق را باطل جلوه داد تا انتقام خود را صورت عمل بخشد. او این سخن را شایع ساخت که سید جمال الدین نبوت را صنعت گفته است و استدلال او این بود که نبوت را در خطابه ای ذکر کرده است که راجع به صنعت ایراد شده است.

همچنان از طرف مخالفین سید جمال الدین افغان به واعظان مساجد فهمانده شد که موضوع را در خطبه ها ذکر کنند و آنرا تقبیح نمایند. در مقابل سید جمال الدین افغان به موضوع دفاع و اثبات برأنت خود توجه زیاد نمود و به فکر وی این کار جز از راه محاکمهٔ شیخ الاسلام از راه دیگر میسر شده نمی توانست، لیکن به چه صورت؟

او به شدت در پی محاکمه شیخ الاسلام برآمد و جراید موضوع را وسیعاً دنبال کردند. برخی از جراید به طرفداری سید جمال الدین افغان نشرات می کردند و برخی دیگر به حمایه از شیخ الاسلام می پرداختند.

برخی از دوستان سید جمال الدین افغان مشوره دادند که وی در برابر این شایعات سکوت نماید و بر این گندیگی خاک بپاشد و به مرور زمان کافی است که چنین شایعات را ضعیف و بی اثر نماید. لیکن سید جمال الدین افغان آن را نپذیرفت و در اقامه دعوی اصرار ورزید. کار به دشواری ها کشید و بالاخره مقام صدارت ترکیه امر کرد که سید جمال الدین افغان برای مدت چند ماه از آستانه (استانبول) بیرون رود، تا اضطرابات فرو نشیند و موضوع به آرامش گراید. بعداً اگر خواسته باشد می تواند به آستانه برگردد. به این صورت سید جمال الدین افغان آستانه را به حالت مظلومیت و مغلوبیت ترک گفت.

■ جمال الدین افغان در مصر

سید جمال الدین افغان ترکیه را ترک گفت و به اصرار همراه هانش در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری وارد مصر گردید. (جرجی زیدان در مشاهیر الشرق نوشته است که جمال الدین افغان در اول محرم ۱۲۸۸ هجری قمری مطابق با ۲۳ مارچ ۱۸۷۱ میلادی به مصر وارد گردید) این بود مختصری از رویداد های زندگی او در آستانه و آنچه را «سلیم العنحوری» در شرح شعر «سحرهاروت» او ذکر کرده، کاملاً از حق دور رفته است.

سید جمال الدین افغان میل نداشت در مصر اقامت نماید و فقط برای دیدن مناظر و آثار آن آمده بود تا آنکه با صدراعظم مصر «مصطفی ریاض پاشا» ملاقات کرد. صدراعظم مصر توانست سید جمال الدین افغان را به اقامت در مصر قناعت دهد و حکومت نه به صیغه اکرام در برابر کاری، ماه هزار قرش مصری برایش مقرر داشت.

در مدت این اقامت تعداد زیاد شاگردان به سوی سید افغان روی آوردند و از وی تقاضای تدریس کردند و سید جمال الدین افغان هم با کمال خوشی این تقاضا را پذیرفت و به تدریس فنون کلام و حکمت و هیأت کتب تصوف و اصول فقه اسلامی پرداخت، و آنچه در مورد تدریس و تعلیم از وی تقاضا شد دریغ ننمود.

مکتب و جای تدریس سید جمال الدین افغان از ابتدا تا انتها خانه او بود. احترام این مرد روز به روز در میان شاگردانش بیشتر می شد و در امر آموختن از محضر وی فواید بیشماری دریافت می کردند و در زمینه های دین و تهذیب و ادب ارادتمند او می شدند و زبان ها به ثنا و صفت او گویا شد و آوازه اش در دیار مصر پخش گردید. درین هنگام سید جمال الدین افغان توجه خود را برای زدودن اوهام از دماغ ها و اذهان مبذول داشت و در این راه نتایج خوبی به دست آمد و کار تنویر اذهان به مؤفقیّت پیش رفت. همچنان شاگردانش را به نگارش در موضوعات ادبی، فلسفی و دینی تشویق می کرد و ایشان نیز به این تشویق احترام می گذاشتند و مؤفقیّت ها به دست می آوردند.

هنر نوشتن و نویسندگی در مصر به فیض و برکت او رشد یافت. قبل از آن در مصر یک تعداد محدود نویسندگان و ارباب قلم وجود داشت و ما از آن جمله می توانیم از (عبدالله پاشا فکری)، (خیری پاشا)، (محمد پاشا سید احمد) با ضعفش و (مصطفی پاشا وهبی) با تخصصش نام ببریم.

غیر ازین اشخاص، یک تعداد در مراسلات خصوصی به سجع نویسی قیام داشتند و یا به تصنیف در فنون عربی و ققهی و امثال آن، و از ده سال به این سو در مصر نویسندگانی به وجود آمدند که از لحاظ سن کوچک بودند و از لحاظ فن و هنر بزرگ، و ایشان کسانی بودند که یا از سید جمال الدین افغان می آموختند و یا از یکی از شاگردانش و یا به پیروی کسانی پرداخته اند که با سید جمال الدین افغان تماس داشتند. کسی که از این حقیقت انکار دارد یا مغرور است یا روگردان از حق و واقع بینی.

روی همین عوامل است که برخی از روی حسد و یا اتکا بر اقوال متأخرین که خواندن کتب فلسفی را تحریم کرده اند مطالعه و تدریس نو آوری را در مورد وی وسیله طعن و بدگویی قرار دادند، در حالیکه ارباب این نظر از جمله متأخرین تحریم را به شکل مطلق اراده نداشتند بلکه مطالعه آنرا برای کوتاه نظران و اشخاص کم عقل صواب ندیده اند تا در عقاید شان خللی ایجاد نشود. اما آنهایی که پایداری در ایمان دارند می توانند آرای مؤافق و مخالف را بررسی کنند و این چیز بر بصیرت شان در دین و قوه یقین شان می افزاید. و ما هزاران دلیل در مورد ائمه ملت اسلامی که با این نوع مطالعه سر و کار داشتند می توانیم ذکر کنیم. به هر صورت حاسدان توانستند مطالب کتب فلسفه را به آراء و افکار وی نسبت دهند و این شایعه را در میان عامه مردم پخش کنند.

رفته رفته برخی از مردم که پابند مذاهب مختلف بودند و به مجالس سید جمال الدین افغان حاضر شده به آنچه نمی فهمیدند گوش می دادند، و بعداً به طور ناخود آگاه آنرا تحریف می کردند، آن شایعات و اتهامات را تأیید کردند. ولی این همه در نزد ارباب عقل و معرفت از شأن و منزلت سید جمال الدین افغان نمی کاست و روز به روز به شوکت و دبدبه اش افزوده می شد، تا اینکه «محمد توفیق پاشا» بر مسند خدیو مصر نشست. و سید جمال الدین افغان از مطالب و مقاصد او پشتیبانی می کرد.



در این فرصت برخی از مفسدان، منجمله جنرال قنسل انگلیس «مستر فیکیان» به سعایت پرداخت و چیزهایی را نزد او، به وی نسبت داد که او از آن بری بود و خداوند این را می داند! آنگاه نظر خدیو در باره سید جمال الدین افغان تغییر نمود و به اخراج او و شاگردش «ابو تراب» (۱) از مصر امر نمود.

سید جمال الدین افغان در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مصر را به قصد هند ترک گفت و در حیدرآباد سکونت اختیار نمود و در آنجا رساله ای در رد عقاید نیچریه یعنی دهریون نوشت. (۲)

در هنگام آشوب مصر (انقلاب عربی) حکومت هند او را از حیدرآباد به کلکته احضار نمود و تا ختم انقلاب مصر او را به اقامت در آن شهر مجبور ساخت. با فرو نشستن جنگ انگلیس به وی اجازه داده شد تا به هر جایی که

محمد توفیق پاشا فرمانروای مصر ۱۸۸۵م

خواسته باشد برود. بناءً او رفتن به اروپا را انتخاب کرد، و در اولین شهری که اقامت گزید لندن بود. ولی بعد از چند روز محدود از آنجا به پاریس رفت و مدت سه سال را در آن شهر سپری نمود، چنانکه من هم (۳) با او در آنجا بودم.

در آنجا جمعیت «عروة الوثقی» او را مکلف به نشر یک جریده نمود که مسلمانان را در تحت لوای خلافت اسلامی به وحدت و اتفاق دعوت نماید. سید جمال الدین افغان از من خواهش کرد تا مسؤولت تحریر آنرا بر دوش گیرم، و من هم آنرا پذیرفتم. هجده شماره آن در آنجا منتشر گردید. به خاطری که در تحریر آن جریده خلوص نیت وجود داشت و در چاپ آن هدف درست و پاک طوری در قلوب شرفیانیان، مخصوصاً مسلمانان جا گرفت که تا آنوقت هیچ واعظی به چنین نتیجه گیری نرسیده بود. ولی بعد ازین موانعی در راه انتشار آن به وجود آمد و دروازه های هند بروی این جریده بسته شد. حکومت برتانیه با خوانندگان آن شدت عمل به خرج می داد. سید جمال الدین افغان بعد از این، چند ماه در اروپا، گاهی در لندن و گاهی در پاریس اقامت داشت و در ماه جمادی الاول ۱۳۰۳ هجری قمری مطابق می ۱۸۸۵ میلادی به ایران مسافرت نمود. (۴)

■ دشمن انگلیس و استعمار

مذهب سید جمال الدین افغان حنفی بود و با اینکه در عقیده خود مقلد نبود، لیکن با وجود میل به مشرب تصوف سنت صحیح را ترک نکرده است. او در ادای فرایض مداومت شدید داشت و به این صفت در میان دوستان خود در مصر به شهرت رسیده بود.

سید جمال الدین افغان به اصول و فروغ مذهب خود فوق العاده پایبند بود و به هیچ عملی که مخالف آن بود دست نمی زد. صمیمیت و غیرت او در دین بی نظیر بود.

هدف سیاسی او که در راه آن در طول مدت زندگی خود، دشواری ها و مصیبت ها را دیده بود عبارت است از برون کشیدن دولت اسلامی از حالت ضعف و متوجه کردن آن به رسیدگی درست امور آن طوری که بتواند ملت اسلامی را به پایه ملل غالب و نیرومند برساند و مجد ملت اسلام و دین پاک آن را باز گرداند. در این هدف سرنگون کردن سلطه برتانیه در خاک های شرقی و برداشتن سایه آن از سر طوائف اسلامی نیز شامل می باشد. در مورد عداوت او با برتانیه حدیثی است طویل

■ سطح دانش و منزلت علمی سید جمال الدین افغان

سویه دانش و معلومات او آنقدر عالی و وسیع است که قلم من (۴) تنها یک نوع اشاره به آن کرده می تواند و بس. بر دقائق معانی و تشخیص او فوق العاده مسلط بود و در مناسب ترین شکل به ابراز آن قدرت داشت. مثل این بود که گویا او معنی را آفریده است. او از قوه و توانایی خاص در حل دشواری های پیچیده بهره مند بود و با یک نظر گره

ها را می‌گشود. هر موضوعی را که مورد بررسی قرار می‌داد تمام جوانب و ابعاد آن را تشخیص می‌کرد و باین وسیله اسرار و غموض آن را کشف می‌نمود و مثل این بود که انسان تصور می‌کرد آن بحث آفریده خود اوست. در قسمت اشعار خواهان ابداع و ابتکار بود و در جدل و صحبت با هنر استدلال کاملاً آشنا بود، و درین مورد نظر به خود نداشت.

بهترین دلیل برای اثبات این مطلب آن است که او به اعتراف شرقیان و اروپائیان، با هر مخالفتی که رو به رو می‌شد، او را مغلوب می‌نمود و با هر عالمی که داخل جدل می‌شد ملامتش می‌کرد.

خلاصه که خداوند چنان ذهن قوی و عقل وسیع و بصیرت کامل برایش ارزانی فرموده بود که بدون مبالغه، بعد از انبیا، به شخص دیگری داده نشده است. «این برتری و فضیلتی است که خداوند به کسی که اراده می‌کند ارزانی می‌دارد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.» (ترجمه آیه ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم.)

■ اخلاق سید جمال الدین افغان

بارزترین صفت سید جمال الدین افغان در سلامت قلب و حلم بی‌پایان او بود، ولی اگر کسی حرکتی می‌کرد که به شرف و دین او بر می‌خورده بود او به خشم مبدل می‌شد و چون شیر آماده حمله به نظر می‌رسد.

او کریم بود. آنچه در کف می‌داشت به بذل آن می‌پرداخت و بر خداوند اعتماد قوی داشت و به حوادث و ناملایمات اعتنایی نمی‌کرد. مردی بود بسیار امانت کار و با کسی که از در آدمیت با او پیش آمد می‌کرد، بسیار نرم و آرام بود و برعکس در برابر خشونت موقفی می‌داشت سخت گیرانه.

در راه هدف سیاسی خود با حرص و ولع پویان بود و موفقیت ناچیزی در این راه به منظور رسیدن به هدف او را به شتاب و امیداشت (و بسیاری اوقات شتاب عوامل حرمان را فراهم می‌کرد). به دنیا چندان علاقه مندی نداشت و زرق و برق آن برای وی غرور آفرین نبود. کارهای بزرگ را دوست داشت و به کوچک آن بی‌اعتنا بود. فوق العاده دلیر بود و از مرگ هراسی نداشت و مثل این بود که آنرا قطعاً نمی‌شناسد. ولی مزاج حاد و تند داشت. (بسا واقع می‌شود که آنچه را که نکا و آرامش بنا می‌کند، تندی و شدت سرنگون می‌سازد). اما او امروز، در رسوخ و ثبات به کوه بزرگی می‌ماند. او به موضوع انتسابش به خانواده پیغمبر آخرین، سید المرسلین مباحثات داشت و مزیتی بالاتر و والاتر از این انتساب را به خود قایل نبود. او به نظر بیننده، عربی خالص از اهل حرمین جلوه می‌کرد و مثل این بود که خداوند چهره اجداد حجازی اش را به وی عنایت فرموده است.

سید جمال الدین افغان قامت متوسط و اندام متناسب داشت و رنگ چهره اش گندمی بود. در مزاج عصبی و سر بزرگ و متناسب داشت، پیشانی اش فراخ، چشمانش بزرگ و حدقه اش وسیع تر، رخسار هایش ضخیم و سینه اش فراخ بود. به نظر بزرگ جلو می‌کرد و در وقت ملاقات سُبک روح. خداوند صورت و سیرت نکو به او داده بود.

کنون یکی از اوصاف و عادات او باقی مانده که شاید سکوت من بر آن سوالی را برانگیزد و آن اینست که سید جمال الدین افغان در مصر در مورد بعضی چیزهای مباح و مجاز بی‌صرفه بود چون نشستن در تفریگاه های عامه و استراحتگاه مسافران و تسلی گاه محزونان، لیکن جلوس او در آنجا ها توأم با حشمت کامل و وقار تمام بود. نشستن او در این اماکن خالی از فوائد علمی نبود. از لُهو و لعب دوری می‌کرد و در آنجاها بسیاری از امرا، ارباب جاه و مقام و اهل دانش برای شنیدن صحبت او می‌آمدند.

در مورد این عادت، حاسدان بر وی حساب نموده، خورده گیری کرده اند. لیکن خداوند به هر کس از رخصت و عزیمت بهره ای داده است. چه فرق می کند که انسان مومن با چیزهای مباح و مجاز هم، اندوه خود را لحظه ای فراموش کند و یا از آن کاسته شود.

این بود اجمالی از احوال سید جمال الدین افغان که به منظور دفع افترای جاهلان ذکر کردیم و اگر خواسته باشیم تاریخ او را بنویسیم، تفصیل و تطویل بیشتر را ایجاب می کند.

تذکر مترجم: این بود ترجمه قسمت اول کتاب (سید جمال الدین افغان به حیث یک انقلابی اسلام) تألیف شیخ محمد عبده.

پایان بخش یازدهم

ادامه دارد

تبصره ها از ولی احمد نوری

- (۱) عارف افندی افغان مشهور به ابو تراب خدمتگار سید جمال الدین افغان بود.
- (۲) خدیو مصر محمد توفیق پاشا (فرمانروای مصر)، سید جمال الدین افغان را در ماه رمضان ۱۲۹۶ هجری قمری - ماه سپتامبر ۱۸۷۹ میلادی از مصر تبعید نمود.
- (۳) مراد از «محمد عبده» شاگرد وفادار و همراه و همکار سید جمال الدین افغان است
- (۴) این هجرت سید جمال الدین افغان به طرف فارس (ایران موجوده) درست بعد از اجرای یک مصاحبه آتشین او با مدیر جریده کورسپاندانس پرزینن اتفاق افتاده است. جالب است اگر محققین در متن این مصاحبه عمیق شوند که آیا رفتن سید از پاریس به طرف فارس با آن مصاحبه ربطی پیدا کرده می تواند یا خیر. این مصاحبه را که توسط اینجانب ترجمه، تهیه و منتشر شده است می توانید در سایت «آرینا افغانستان آنلاین» در آرشیف نویسندگان در زمره مقالات نشر شده بنده مطالعه فرمائید.



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید